



۲۷۱۹۷

۱۳۷۸ / ۹ / ۳۰



دانشگاه شهید بهشتی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد

عنوان پایان نامه:

**اخلاق و تربیت در مثنویهای عطار (منطق الطیر،
مصیبت نامه، الهی نامه)**

استاد راهنما:

دکتر سید علی محمد سجادی

استاد مشاور:

دکتر سید جعفر حمیدی

دانشجو:

حمایت محرمی تهرداشی

تأیید: ۱۳۷۸

۲۷/۹۷



تقدیم به:

مادر عزیزم که نخستین معلم اخلاقم بود

و

برادرانم که در راه زندگی یاریگرم بودند



«فهرست مطالب»

فصل اول:

بخش اول: تعریف اخلاق

- الف: تعریف لغوی خلاق ۱
- ب: تعریف اصطلاحی اخلاق ۲
- ج: موضوع، هدف و فایده علم اخلاق ۳
- د: فعل اخلاقی ۷

بخش دوم: سیر تاریخی اخلاق (دوران باستان)

- الف: اخلاق در دوران پیش از اسلام در ایران ۱۰
- ب: اخلاق و نظریات اخلاقی در یونان باستان ۱۶
- ۱-سقراط ۱۶
- ۲-افلاطون ۱۶
- ۳-ارسطو ۱۷
- ۴-آریستوییوس ۱۹
- ۵-اپیکور ۱۹
- ۶-کلی‌ها ۲۰

۷- روایان ۲۰

۸- نو افلاطونیان ۲۱

بخش سوم: اخلاق در دوران بعد از ظهور اسلام

الف: اخلاق در قرآن ۳۰

ب: اخلاق در نهج البلاغه ۳۳

ج: اخلاق از نظر متکلمین ۴۰

د: اخلاق از نظر فلاسفه ۴۳

و: اخلاق عرفانی ۵۷

ه: اخلاق از نظر فلاسفه اروپایی ۶۷

فصل دوم:

بخش اول: عطار

الف: مختصری درباره زندگی و آثار عطار ۷۴

ب: نگرشی گذرا بر مضامین سه اثر عطار ۷۶

ج: اخلاق از دیدگاه عطار ۸۹

د: عشق یا عقل ۹۵

بخش دوم: فضایل اخلاقی

- ۱- اخلاص ۱۱۵
- ۲- ادب و گستاخی ۱۱۸
- ۳- بلندی همت ۱۲۴
- ۴- بیخودی و فناء فی الله ۱۲۷
- ۵- پاکبازی ۱۳۲
- ۶- تواضع ۱۳۴
- ۷- توبه ۱۳۷
- ۸- توکل ۱۳۹
- ۹- حلم ۱۴۳
- ۱۰- حیرت ۱۴۵
- ۱۱- خاموشی ۱۴۸
- ۱۲- خوف ۱۵۱
- ۱۳- دادگری ۱۵۴
- ۱۴- رجا ۱۵۷
- ۱۵- رضا ۱۶۰
- ۱۶- شکر ۱۶۳
- ۱۷- صبر ۱۶۵
- ۱۸- صداقت ۱۶۹

- ۱۹- غنیمت شمردن عمر ۱۷۳
- ۲۰- فقر ۱۷۶
- ۲۱- قناعت ۱۷۹
- ۲۲- وفاداری ۱۸۳
- ۲۳- یادمرگ ۱۸۵

بخش سوّم: رذایل اخلاقی

- ۱- تعصّب ۱۹۰
- ۲- حرص و طمع ۱۹۳
- ۳- حسد ۱۹۶
- ۴- دوستی دنیا ۱۹۸
- ۵- عشق مجازی و شهوت پرستی ۲۰۳
- ۶- عیب جویی ۲۰۶
- ۷- غفلت ۲۰۸
- ۸- غیبت ۲۱۰
- ۹- کبر و غرور ۲۱۲
- ۱۰- مدّاحی ۲۱۵

فصل سوم:

بخش اول: تربیت

- ۱- تعریف تربیت ۲۱۹
- ۲- لزوم تربیت ۲۲۰
- ۳- پیر در ادبیات عرفانی ۲۲۹
- ۴- پیر در آثار عطار ۲۳۵

بخش دوم: عطار

- ۱- تربیت در آثار عطار ۲۴۳
- ۲- شیوه بیان مسایل اخلاقی و تربیتی ۲۵۸
- کتابنامه ۲۶۳

به نام آنکه ملکش بی زوال است

از فدا مویم توفیق ادب بی ادب مبروم ماند از لطف رب
بی ادب تنها نه فود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد
(مثنوی معنوی)

پیشگفتار

اخلاق از موضوعات مهمی است که فلاسفه، متکلمین و به خصوص عرفا آثار
گرانقدری از خود برای سعادت انسانها در این زمینه به یادگار گذاشته‌اند که در این
میان آثار عطار از ارزش والایی برخوردار است. او قالب داستان را برای طرح
مسائل اخلاقی انتخاب کرده، و با زبان ساده و سمبلیک، فضایل و رذایل اخلاقی را
که سعادت و شقاوت انسان در گرو عمل به آنهاست بیان کرده است. حکایت‌های
کوتاه و آموزنده اخلاقی که چاشنی بخش اشعار اوست خواننده را سخت تحت
تأثیر قرار می‌دهد و او را از سرزمین تاریکی‌ها به سوی روشنایی‌ها هدایت می‌کند.
عطار اعتقاد دارد که با دو بال شرع و عشق می‌توان به قلّه سعادت و کمال دست
یافت. سالک با عشق ورزی به جمال حق، که روزگاری خلوت نشین حرم خاص او
بوده است می‌تواند به پاک ساختن وجود خود از سیاهی بدیهار و روشن ساختن آن به
نور نیکی‌ها نایل آید.

چند صباحی که انسان از وطن اصلی خود دور شده و گرفتار قفس تنگ دنیا
گشته است باید حقیقت وجود خود را که لطیفه ربّانی است، از آلوده شدن به صفات

بد دور نگه دارد تا دوباره صدر نشین حرم کبریا گردد.

او از هر فرصتی برای نکوهش صفات بد و تشویق انسانها برای آراسته شدن به صفات نیک استفاده می‌کند و با بیان حکایت‌های مختلف که شخصیتهای آن سمبلیک و بیشتر از افراد نامدار است، نیکوکاران و بدکاران را در معرض قضاوت خوانندگان قرار می‌دهد تا از سرنوشت آنها عبرت گیرند و راهی که منجر به سعادت می‌شود انتخاب نمایند.

خدا را سپاسگزارم که به بنده توفیق داد که روزهایی از عمر خود را صرف مطالعه آثار عطار نمایم موضوع پایان نامه به پیشنهاد استاد دکتر پورنامداریان انتخاب شد و با راهنمایی ارزنده جناب آقای دکتر سجّادی و با مشاورت آقای دکتر حمیدی به اتمام رسید.

بر خود فرض می‌دانم از راهنماییهای بی‌دریغ استاد عزیزم جناب آقای دکتر سجّادی که سالی مزاحمت‌های پی در پی این حقیر را تحمل کردند و از دکتر حمیدی که با مشاورت خود بنده را مرهون لطف خود ساختند تشکر و قدردانی کنم. از سایر اساتید عزیزم که عمری خوشه چین خرمن معرفت آنها بودم سپاسگزارم.

برای دوستان عزیزم که در نوشتن این پایان نامه به بنده یاری رساندند آرزوی موفقیت و خوشبختی دارم.

محرّمی

شهریور ۱۳۷۸

فصل اوّل

بخش اوّل: تعریف اخلاق

اخلاق

الف: تعريف لغوى اخلاق:

اخلاق جمع خلق و به معنى خويها است. لغت نامه ها در تعريف «خلق» اتفاق

نظر دارند و تعاريف يكسان و مشابهى ارائه داده اند:

لسان العرب: «الخلق: بضم اللام و سكونها: و هو الدين و الطبع و السجّية.» (۱)

محيط المحيط: «والخلق و الخلق: السجّية و الطبع و المروّة و العادة و الدين و منه

فى السورة الشعراء فى قراءة نافع و آخرين «ان هذا الأخلق الاولين.» (۲)

اقرب الموارد: «الخلق (والخلق كعق): السجّية و - الطبع - و المروّة - و العادة -

و الدين و منه فى القرآن «ان هذا الأخلق الاولين.» (۳)

كشاف اصطلاحات الفنون: «الخلق: بضمين و سكون الثانى فى اللغة، العادة،

و الطبيعة، و الدين و المروّة.» (۴)

لغت نامه دهخدا: «اخلاق در لغت به معنى خويها و مفرد آن خلق مى باشد و

خلق داراى معانى زير است: نهاد، سرشت، خصلت، مزاج، طبيعت، مشرب و

سیرت.» (۵)

۱- لسان العرب ص ۸۶

۲- محيط المحيط ص ۳۵۱

قاموس المحيط ص ۳۱۰

۳- اقرب الموارد ص ۲۹۷

۴- كشاف اصطلاحات الفنون ص ۴۴۶

۵- لغت نامه دهخدا ص ۶۹۷

منتهى الارب: «خلق، بالضم و بضمّتين، خوى، و طبع، و مروّت و دين». (۱)

ب : تعريف اصطلاحى اخلاق:

لسان العرب، «[الخلق] و حقيقته انه لصورة الانسان الباطنه و هى نفسه و اوصافها و معانيها المختصة بمنزلة الخلق لصورته الظاهرة و اوصافها و معانيها، و لهما اوصاف حسنة و قبيحة، و الثواب و العقاب يتعلقان باوصاف الصورة الباطنة اكثر مما يتعلقان باوصاف الصورة الظاهرة.»

محيط المحيط: «والخلق فى عرف العلماء ملكة تصدر بها النفس الافعال بسهولة من غير تقدّم فكر و رويّة و تكلف. فغير الراسخ من صفات النفس كغضب الحليم لا يكون خلقاً. و كذا الراسخ الذى يكون مبداً للافعال النفسية بعسر و تأمل كالبخيل اذا حاول الكرم. كشف الظنون: «و هو قسم من الحكمة العملية، قال ابن صدر الدين فى الفوائد - الخاقانية و هو علم بالفضائل و كيفية اقتنائها لتتحلّى النفس بها و بالذاتل و كيفية توقيها لتتخلى عنها.» (۲)

لغت نامه دهخدا: «اخلاق. دانش بد و نيك خويها، يكي از سه بخش فلسفه

عملية، و آن تدبير انسان است نفس خود را يا يك تن خاص را.» (۳)

تعريفات: «خلق عبارت است از هياتى كه براى نفس پيدا مى شود و در آن

۱- منتهى الارب ص ۲۳۶

۲- كشف الظنون ص ۲۵

۳- لغت نامه دهخدا ص ۱۰۲۶

راسخ می‌گردد. بوجهی که افعال از نفس به سهولت و بی اندازه فکری سر می‌زند حال اگر این هیأت مصدر اعمال جمیله باشد آن را حسن خلق گویند و اگر مصدر اعمال قبیحه باشد آن را خلق قبیح می‌نامند. اما چرا در تعریف خلق گفته می‌شود که آن هیأت راسخی است در نفس، بدان جهت است آنکه بر سبیل نذور بذل مال می‌کند او را نمی‌توان گفت که خلق سخا دارد و همچنین آنکه در حالت غضب یا سختی از آتشین مزاجی اجتناب می‌کند نمی‌توان گفت او را خلق حلیم است.»^(۱)

دایرة المعارف فارسی: اخلاق، بررسی و تعیین ارزش اعمال انسانی بر حسب اصول اخلاقی: (۲)

تعریف علم اخلاق: «هو علم السلوك و هو من انواع الحكمة العملية و یسمی تهذیب الاخلاق و الحكمة الخلقية ایضاً.»^(۳)

ج: موضوع، هدف و فایده علم اخلاق:

موضوع علم اخلاق نفس ناطقه انسان است از جهت کسب فضایل اخلاقی یا آلوده شدن به رذایل اخلاقی، هدف علم اخلاق آن است که انسان را در کسب فضایل اخلاقی با دادن آگاهی به او یاری نماید و او را از آلوده شدن به رذایل باز دارد. فایده اخلاق در رساندن انسان به کمال و باز داشتن او از شقاوت، متجلی

۱- به نقل از لغت نامه دهخدا ص ۶۹۷ و فرهنگ اصطلاحات عرفانی صص ۹-۲۵۸

۲- دایرة المعارف فارسی ص ۶۸

۳- اقرب الموارد ص ۲۹۷

می‌شود و این در صورتی است که ما اعتقاد به تغییر اخلاق داشته باشیم. عده‌ای با استناد به برخی احادیث و یا آیه قرآنی تغییر اخلاق را غیر ممکن می‌دانند و فایده‌ای برای اخلاق قایل نیستند. اولین حدیث که به آن استناد می‌کنند. از رسول اکرم است که می‌فرمایند.

«النَّاسُ مَعَادِنٌ، كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، خِيَارِكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، خِيَارِكُمْ فِي الْإِسْلَامِ»، همچنین «إِذَا سَمِعْتُمْ بِجِبِلِّ زَالٍ عَنِ مَكَانِهِ فَصَدَّقُوا وَإِذَا سَمِعْتُمْ بِرَجُلٍ زَالٍ عَنِ خَلْقِهِ فَلَا تَصَدَّقُوا فَإِنَّهُ سَيُعُودُ إِلَى مَا جِبِلَّ عَنْهُ»

دلیل دیگر اینکه ابلیس از اجنه بود و عاقبت به سرنوشت اولیه خود برگشت چنانکه خداوند می‌فرماید:

«إِلَّا ابْلِيسَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنِ الْمَرْبِ»

باز اینکه، اخلاق تابع مزاج است و مزاج انسانی هم غیر قابل تغییر است، مانند مزاج گرم یا سرد و تر و خشک، که هر کسی دارای یکی از این مزاجهاست و تا آخر عمر، بر آن مزاج خواهد ماند و هر مزاجی صفت خاص خود را دارد مثلاً مزاج گرم سبب می‌گردد صاحب این مزاج عصبی و خشمگین باشد با این دلایل تربیت هم مفهوم خود را از دست می‌دهد زیرا زمانیکه سرشت و اندرون انسان غیر قابل تغییر باشد تربیت در پروراندن استعداد ثابت و لایتنغیر تأثیری نخواهد داشت اما «كشَفَ الظَّنُون»^(۱) با ارایه دلایل، تبدیل اخلاق را ممکن می‌داند زیرا اخلاق از روی عادت و